

تحلیل نگرش شخصیت‌های یک داستان کوتاه براساس نظریه کارکردهای نگرش

مطالعه موردی تک داستان «یک روایت معتبر درباره کشتن» اثر مصطفی مستور

آرزو حیدری^۱، نسرين فقيه ملك مرزبان^۲

مرتضى منادى^۳

چکیده

این مقاله به بحث درباره بازنمایی نگرش به‌عنوان یکی از ویژگی‌های فردی نسبت به پدیده‌های اجتماعی در متون روایی می‌پردازد. داستان، به‌مثابه یک مدل از جامعه، رسانه‌ای است که قادر به بازنمایی جنبه‌های مختلف روانی و اجتماعی انسان‌ها و افزایش توانایی‌های اجتماعی و موجب جامعه‌پذیری و تغییر در ابعاد شخصیتی انسان‌هاست. این پژوهش، به شیوه کتابخانه‌ای، مبتنی بر پژوهش کیفی و تحلیل محتوا، نگرش شخصیت‌های داستان کوتاه «یک روایت معتبر درباره کشتن» را براساس مطالعات روان‌شناسی اجتماعی «نگرش» و «کارکرد نگرش» بررسی و نگرش افراد را در روابط فردی، بینافردی و اجتماعی نسبت به رفتار انحرافی «قتل» تحلیل کرده است. مصطفی مستور در این داستان، جنبه‌های مختلف نگرش - مثبت و منفی - چند طیف از مردم جامعه را نسبت به قتل به تصویر کشیده و القای نگرش و ترسیم چشم‌انداز ایدئولوژیک کنشگران داستان، به‌ویژه شخصیت اول داستان، در کانون توجه متن قرار دارد. نظریه کارکردی نگرش، با رونمایی از انگیزه‌های درونی انسان، علت پدیداری نگرش‌ها را تبیین و نقش نگرش‌ها را در جهت‌دهی و شکل‌دهی به رفتارهای اجتماعی تشریح می‌کند. به نظر می‌رسد، نگرش افراد جامعه نسبت به این پدیده غیرانسانی، مبتنی بر کارکردهای ارزش خواهانه قابل ارزیابی است؛ اما تحلیل متن نشان می‌دهد، نگرش افراد حتی نسبت به این پدیده مذموم می‌تواند براساس عوامل مختلف، در جهت کارکردهای سودجویانه تغییر جهت دهد و همچنین با وجود پایداری نسبی نگرش افراد مختلف جامعه نسبت به یک پدیده که معمولاً براساس نیازهای متفاوت ایجاد می‌شود و رویکردی‌های گوناگونی را در کنش‌های انسانی پدید می‌آورد؛ کیفیت تعامل و ارتباطات بینافردی انسان‌ها در رویارویی با رخدادها و پدیده‌های اجتماعی می‌تواند منجر به ناهماهنگی شناختی شده و به میزان قابل توجهی در تغییر عناصر عاطفی و شناختی نگرش و نیز شکل‌گیری رفتارهای پیش‌بینی نشده مؤثر است.

واژه‌های کلیدی

داستان کوتاه، مصطفی مستور، روان‌شناسی اجتماعی، نگرش

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۲۰

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء^(س) (نویسنده مسئول) heidariarezo2@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء^(س) nasrinfaghih@yahoo.com

۳. دانشیار گروه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه الزهراء^(س) mortezamonadi@gmail.com

مقدمه

در متون روایی همچون داستان، شخصیت‌ها و کنش‌ها به‌واسطه ظرفیت و قابلیت‌های زبان نمود می‌یابند و بازنمودی از تجربه، واقعیت، وضع موجود جامعه و خواسته‌های بشری در محیط فردی و اجتماعی هستند. از این‌رو مطالعه ادبیات داستانی به‌ویژه داستان کوتاه، بنا بر خصوصیات این ژانر ادبی، می‌تواند عرصه‌ای مستعد و قابل، برای کاوش‌های روان‌شناسی اجتماعی و شناخت روابط پیچیده اجتماعی است. کنش‌های ارتباطی در بافت و موقعیت متن مفهوم می‌یابند و خواننده می‌تواند این ارتباط را از ویژگی‌ها و نشانه‌های متنی دریافت کند.

آنچه در این پژوهش به آن توجه شده است، بررسی نگرش، محتوای ذهن و حالات روحی شخصیت‌های داستان کوتاه «چند روایت معتبر درباره کشتن» براساس کارکرد نگرش است. این داستان از کتاب مجموعه داستان کوتاه «حکایت عشقی بی‌قاف بی‌شین و بی‌نقطه» اثر مصطفی مستور انتخاب شده و دلیل انتخاب این بوده که این متن روایی، به‌عنوان یک رسانه، با رعایت ایجازی که برای نوع ادبی داستان کوتاه متصور است، یک مسئله مهم اجتماعی و «ساختار نگرش» افراد جامعه را در ارتباط با آن حادثه بازنمایی کرده و جایگاه رسانه‌ها را به چالش کشیده است. از این‌رو، در این داستان بر روی شخصیت‌ها و واکنش‌های درونی آنها تأکید می‌شود. در داستان «چند روایت معتبر درباره کشتن» با افرادی روبه‌رو هستیم که به یک رویداد و رفتار انحرافی چون قتل، نگرشی متفاوت دارند. این نگرش‌ها، حاصل کنش و واکنش‌های فردی و اجتماعی در جامعه است که منجر به گفتار و رفتاری متفاوت در آنان می‌شود. تأثیر ویژگی‌های فردی، الگوهای فرهنگی، عوامل محیطی و اجتماعی، در اتخاذ این نگرش‌ها قابل بررسی هستند و در این داستان به نقش رسانه‌ها به‌عنوان یک الگوی فرهنگی و عامل جامعه‌پذیری تأکید شده و روی سخن اصلی راوی با دارندگان این نقش اجتماعی است. در این جستار از میان مقوله‌های متنوع روان‌شناسی اجتماعی به‌طور مشخص مقوله «نگرش» انتخاب شده است. ساختار عمومی این داستان کوتاه، از محدوده خیال‌پردازی‌های بی‌قیدوشرط خارج و تیپ‌های شخصیتی آن از مردم عامی و طبقه متوسط جامعه هستند و حادثه، حاصل نگاه عمیق نویسنده به زندگی و آدم‌های اجتماع است. نویسنده با بهره‌گیری از روایت اول شخص، سعی در بیان حالات و تعاملات اجتماعی و روانی مردم جامعه در مواجهه با یک رفتار انحرافی و یکی از معضلات اصلی اجتماعی یعنی پدیده «قتل» دارد. از این‌رو ابتدا تعریف علمی نگرش و کارکردهای آن از منظر روان‌شناسی اجتماعی بیان و سپس به‌صورت جداگانه نگرش جامعه پژوهشی موجود نسبت به

«پدیده قتل» و تأثیر و تأثر نگرش آنان در رفتار و تعامل افراد و گروه‌ها بررسی می‌شود و نشان می‌دهد متون داستانی به عنوان یک جهان بازسازی شده، چگونه می‌تواند زمینه مناسبی را برای شناخت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی فراهم آورد.

این پژوهش درصدد بازنمایی ابعاد متفاوت نگرش شخصیت‌های مختلف جامعه نسبت به مسئله اجتماعی مذمومی چون «قتل و تأثیر آن بر رفتار افراد جامعه» براساس تئوری کارکردهای نگرش است. از آنجا که این نظریه بر تفاوت‌های فردی و تأثیر موقعیت‌ها در انگیزش و رفتار انسان تأکید می‌ورزد. به نظر می‌رسد، نگرش افراد جامعه نسبت به این پدیده غیرانسانی، مبتنی بر کارکردهای ارزش خواهانه قابل ارزیابی باشد؛ اما تحلیل متن نشان می‌دهد، نگرش افراد می‌تواند حتی نسبت به این پدیده مذموم براساس موقعیت‌های اجتماعی و ویژگی‌های فردی در جهت کارکردهای سودجویانه تغییر جهت دهد.

همچنین با وجود پایداری نسبی نگرش افراد مختلف جامعه نسبت به یک پدیده که معمولاً براساس نیازهای متفاوت ایجاد می‌شود و رویکردی‌های گوناگونی را در کنش‌های انسانی پدید می‌آورد؛ ممکن است گاهی به دلیل تعارض میان نگرش‌ها، افراد دچار ناهماهنگی شناختی شوند. همچنین ممکن است این تعارض در اثر قرارگرفتن در یک تعامل بین‌فردی اجتماعی یا یک موقعیت اجتماعی ایجاد شده باشد و به میزان قابل توجهی در تغییر عناصر عاطفی و شناختی نگرش و نیز شکل‌گیری رفتارهای پیش‌بینی نشده مؤثر واقع شود.

پیشینه پژوهش

در بررسی‌های به‌عمل‌آمده در حوزه بین‌رشته‌ای «روان‌شناسی اجتماعی و ادبیات» تاکنون اثر مستقل به‌صورت کتاب تألیفی یا ترجمه منتشر نشده است. در مقاله‌ای که با عنوان «رفتارشناسی شخصیت‌های داستانک‌های عدل و دزد قالباق نوشته صادق چوبک براساس نظریات روان‌شناسی اجتماعی» چاپ‌شده، نویسنده به تبیین نظریه «رفتارهای افراد تحت تأثیر حضور دیگران» می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که در رخداد‌های اجتماعی، آگاهانه یا ناآگاهانه، رفتار فرد تحت تأثیر حضور دیگران قرار می‌گیرد و حضور حاضران بیشتر در رخدادها، معمولاً به جای افزایش احتمال مداخله و کمک‌رسانی نتیجه عکس دارد و نیز اگر پرخاشگری به منشأ ناکامی به عللی همچون عواقب منفی بروز نکند، ممکن است به مکانیسم جابه‌جایی منجر شود. (صحرائی، ۱۳۹۴: ۷۸) همچنین در مقاله «روان‌شناسی اجتماعی زن در دیوان بهار»، نویسنده درصدد ترسیم فلسفه منسجمی از زن در آثار ملک‌الشعرای بهار است و آن‌را فارغ از مقوله‌های نوین

روان‌شناسی اجتماعی بررسی کرده و نتیجه گرفته است که سخنان بهار در باب زنان، پیش‌داوری‌های متناقضی را به نمایش می‌گذارد؛ و با آن همه روشن‌اندیشی و ساختارشکنی در الگوی فکری دوره خویش در باب زنان حق مطلب را ادا نمی‌کند و رهنمودهای او در باب زنان به افق انتظار مخاطب پاسخ درخوری نمی‌دهد (عقدایی، ۱۳۸۳: ۵۳). همچنین در مقاله «روان‌شناسی اجتماعی شعر فارسی» به قلم «محمد رضا شفیعی کدکنی»، به مسئله تخلص‌ها به‌عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های شعر فارسی و برخاسته از سنت شعر ایرانی از منظر روان‌شناسی اجتماعی پرداخته، این نتیجه را به دست داده که تخلص‌های شعر فارسی در دهه‌های نخستین غالباً از نسبت شغلی یا نسبت محلی دیگر زمینه‌های پیدایش نام خانوادگی، گاهی از سر جعل و توطئه و حتی بر اثر دل‌بستگی به شخصیتی خاص برخاسته است و تا زمان بعد از حمله مغول، شاهد انتخاب تخلص‌هایی آکنده از بار معنایی غم و اندوه و محرومیت هستیم که ناشی از شرایط بد اجتماعی بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۶۵). اما در حوزه روان‌شناسی و روان‌کاوی، داستان‌های منظوم و منثور بسیاری بررسی شده است.

مبانی نظری

از دیدگاه گوردون آلپورت^۱، نگرش^۲ مفیدترین و مهمترین مفهوم روان‌شناسی اجتماعی است و برای دهه‌ها پژوهش غالب روان‌شناسی اجتماعی بوده و امروز نیز بسیار مهم است (صفاری‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۶). کاوش در موضوع‌ها و مصادیق روان‌شناسی اجتماعی در ادبیات و به‌ویژه در رمان و داستان‌های کوتاه، از زمینه‌های نکاویده و جدیدی است که پژوهش پیش‌رو بر این مبنا شکل گرفته است. مضمون روان‌شناسی اجتماعی در طیف گسترده‌ای از اشکال ادبی، از شعر گرفته تا داستان‌های کوتاه، نمایشنامه‌ها و رمان‌ها پدیدار است. علم روان‌شناسی اجتماعی^۳، «دانشی است که در پی شناخت عوامل مؤثر بر فرایند اندیشه و احساس و برداشت شخص در مورد افراد دیگر و نحوه تعامل وی با آنان است و رشته‌ای از رشته‌های روان‌شناسی است که بر روان‌شناسی عمومی و تجربی پایه‌ریزی شده و قوانین و اصطلاحات آن، همان قوانین و اصطلاحات دیگر رشته‌های روان‌شناسی است. این رشته به فرایندهای رفتاری، عوامل علی و نتایج تعامل بین افراد و گروه‌ها می‌پردازد. توجه روان‌شناسی اجتماعی معطوف به فرد به خصوصی نیست، بلکه معطوف

1. Gordon Allport

2. Attitude

3. Social Psychology

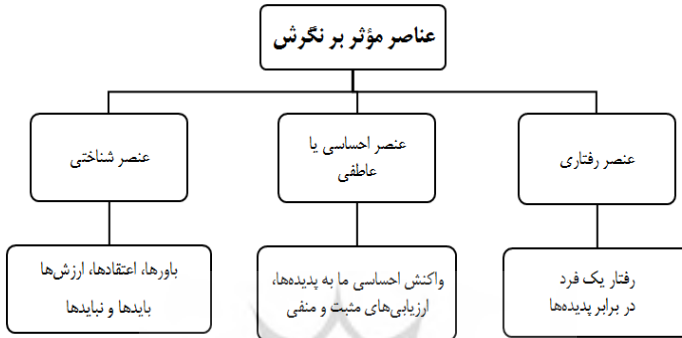
تحلیل نگرش شخصیت‌های یک داستان کوتاه براساس... || ۲۳۹

به افراد و رفتار آنها به‌طور کلی است» (رحمتی، ۱۳۷۱: ۲۰-۱۰). زمینه روان‌شناسی اجتماعی در قرن نوزدهم هنگامی بنا شد که بعضی از پژوهشگران اروپایی و امریکایی به دنبال کاربرد روش علمی دربارهٔ ادراک انسان با روش «درون‌نگری» بودند. کورت لوین^۱ چهرهٔ مشهور روان‌شناسی اجتماعی است که از وی به‌عنوان پدر روان‌شناسی اجتماعی جدید یاد می‌شود. لوین معتقد بود رفتار اجتماعی تابعی است از تعامل میان شخص و محیط (صفاری‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۳). فرضیه اساسی روان‌شناسی اجتماعی این است که فرد را ولو به‌صورت جزئی و براساس روابطی که او با دیگران و گروه‌ها دارد، تعریف کند و این روابط را از طریق نحوهٔ احساس و کاربرد آنها توسط افراد توضیح دهد (جمعی از روان‌شناسان اجتماعی، ۱۳۷۷: ۳). از چشم‌انداز روان‌شناسی اجتماعی؛ نمود و تأثیر افکار، انگیزه‌ها و احساسات درونی افراد و شخصیت‌ها در ارتباط باهم یا یک گروه (جامعه) بیشتر از عمل خارجی آنها است و آنچه منجر به رفتار و کنش می‌شود ریشه در نگرش افراد دارد.

ترکیب شناخت‌ها، احساس‌ها و آمادگی برای عمل نسبت به یک چیز معین را نگرش شخص نسبت به آن چیز گویند (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۹۵). نگرش‌ها، بخش اصلی هویت انسان و متمایزترین و ضروری‌ترین مفهوم در روان‌شناسی اجتماعی معاصر هستند. به عقیده بوهنر و وانک، نگرش‌ها از این‌رو در روان‌شناسی اجتماعی مهم و محوری هستند که بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارند و با شکل‌دهی به دنیای اجتماعی افراد، گروه‌ها و جوامع بیشترین ارتباط را با زندگی روزمره هر فرد دارند. نگرش‌ها در روان‌شناسی اجتماعی عامل اصلی هستند؛ زیرا در زندگی اجتماعی ما نیز عامل اصلی محسوب می‌شوند. نگرش‌ها نه تنها بر رفتار و دیگر نگرش‌ها تأثیر می‌گذارند، بلکه نحوهٔ پردازش اطلاعات مربوط به موضوع نگرش را نیز تعیین می‌کنند. انسان‌ها وقتی در برابر اطلاعاتی قرار می‌گیرند که نمی‌توانند از آن اجتناب کنند؛ طبق نگرش‌های خود آنها را تعبیر و تفسیر می‌کنند (۱۳۸۲: ۱۱-۳).

دو گرایش عمده در مطالعه نگرش‌ها وجود دارد. گرایش اول مبتنی بر ابعاد سه‌گانه نگرش و دیدگاه دوم مبتنی بر ساختار احساسی است. هر نگرشی دارای سه عنصر عاطفی، شناختی و رفتاری (تمایل به عمل) و نیز دارای سه ویژگی است: نخست اینکه هر نگرشی شامل یک شیء، شخص، رویداد یا موقعیت است (موضوع نگرش). دوم آنکه نگرش‌ها معمولاً ارزشیابانه‌اند و سوم

آن که نگرش‌ها معمولاً دارای ثبات و دوام قابل توجهی‌اند. هریک از این عناصر نیز دارای دو بعد نیرومندی یا شدت^۱ و درجه پیچیدگی^۲ هستند. از میان عناصر تشکیل‌دهنده عنصر عاطفی و از میان ویژگی‌ها، ویژگی ارزشیابی کردن، مهم‌ترین مؤلفه‌های نگرش‌ها را تشکیل می‌دهند (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۹۶).



نمودار ۱. الگوی عناصر مؤثر بر نگرش

عناصر شناختی^۳: شامل اعتقادات و باورهای شخص درباره یک شیء یا اندیشه است و شامل افکاری است که فرد در مورد آن موضوع نگرش خاص دارد و شامل حقایق دانش و عقاید است و اگر ارزیابی فرد بیش از هر چیز مبتنی بر باور او در مورد خصوصیات موضوع نگرش باشد، نگرش فرد مبتنی بر شناخت است (ارنسون و همکاران، ۱۳۸۵). پاسخ‌های شناختی مخاطبان به پیام، نقش مهمی در پذیرش و عدم پذیرش آن ایفاء می‌کند.

بُعد احساسی یا عاطفی^۴: معمولاً نوعی احساس عاطفی با باورهای ما پیوند دارد و تمایل به آمادگی برای پاسخ‌گویی به شیوه خاص اطلاق می‌شود. اگر نگرشی بیشتر مبتنی بر هیجان‌ها و ارزش‌ها باشد تا بر ارزشیابی عینی مزایا و معایب، نگرش مبتنی بر عواطف خوانده می‌شود. واکنش‌های احساسی ما نسبت به پدیده‌هاست.

1. Valence
2. Multiplexity
3. Cognitive Element
4. Emotional Element

عنصر رفتاری (تمایل به عمل)^۱: عنصر رفتاری: شامل رفتار یک فرد در برابر یک اتفاق و رویداد است. (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۹۵) و چگونگی تمایل به عمل فرد، در راستای موضوع است. بنا بر تئوری «ادراک خویشتن» تحت شرایط خاص فرد نمی‌داند چه احساسی نسبت به موضوعی دارد تا آنکه رفتار خود را نسبت به آن موضوع ببیند. افراد تحت شرایط خاص، نگرش خود را از رفتارهای خویش استنتاج می‌نمایند (ارونسون و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

ناهماهنگی شناختی^۲: وقتی شخصی دارای دو شناخت همزمان باشد که با یکدیگر متناقض باشد، می‌گویند دچار ناهماهنگی شناختی شده است. یک فرض بنیادی این نظریه این است که ناهمسازی ناراحتی آفرین و ایجاد کننده تنش است و این حالت شخص را به کاهش یا برطرف کردن ناهمسازی برمی‌انگیزد (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۵۷).

نظریه کارکردهای نگرش^۳

کارکرد، حاصل یا نتیجه نوعی وجود یا عمل (حرکت) اشخاص یا اشیاء و ازجمله پدیده‌های لمس ناپذیری چون الگوهای فرهنگی، ساختارهای گروهی و نگرش‌هاست. به بیان دیگر کارکرد، نقش یا اثری است که هر پدیده در زنجیره‌ای که با آنها مرتبط هست، باقی می‌گذارد (توسلی، ۱۳۷۶: ۲۱۷).



نمودار ۲. کارکردهای نگرش کتز (۱۹۶۰)

1. Elemen Social Psychology ts Tend To Act
2. Cognitive Consonance
3. Functional Theories

نظریه کارکردی نگرش، با رونمایی از انگیزه‌های درونی انسان، علت پدیداری نگرش‌ها را تبیین و نقش نگرش‌ها را در جهت‌دهی و شکل‌دهی به رفتارهای اجتماعی تشریح می‌کند. این نظریه بر تفاوت‌های فردی در ماهیت انسان تأکید می‌ورزد. یک نگرش، برای افراد مختلف کارکردهای متفاوتی دارد و همان نگرش یکسان ممکن است در زمان‌های مختلف کارکردهای مختلف داشته باشد؛ به علاوه یک فرد ممکن است در زمان‌های مختلف نگرش‌های متفاوتی با کارکردهای مختلف داشته باشد؛ اما تمامی نگرش‌ها چند کارکردی هستند (بوهنر و وانک، ۱۳۸۲: ۵). نگرش‌های ما می‌تواند در خدمت کارکردهای بسیاری باشد. طبق تئوری کتز^۱ نگرش‌ها دارای چهار کارکرد دانشی، ارزشی، انتفاعی و تدافعی هستند و بارون^۲ نیز در کتاب خود کارکردهای دانشی، هویتی (ابراز خویشتن)، عزت‌نفس، خود دفاعی و انگیزشی برداشت (انگیزش برداشت) را برای نگرش‌ها برشمرده است.

الف) کارکرد نفع شخصی (انتفاعی): یک فرد نسبت به اشیایی نگرش مثبت پیدا می‌کند که در برآوردن نیازهای او یا در جلوگیری از رویدادهای منفی برای وی مؤثر باشند (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۷۵). نگرش‌هایی که به جنبه خوب و بد و مطلوب و نامطلوب امور می‌پردازند و در حیطه شناختی قرار دارند، دارای کارکردی سودگرایانه و مبتنی بر نفع شخصی هستند (بوهنر و وانک، ۱۳۸۲: ۵).

ب) کارکرد تدافعی یا برونی کردن^۳: از دیدگاه کتز تحت تأثیر اندیشه روانکاوی، یک نگرش ممکن است از فرد در برابر اقرار به موقعیت‌های بنیادی در برابر خودش یا واقعیت‌های تلخ در جهان بیرون حمایت کند و از دیدگاه دیگر، نگرش‌ها، عاملی برای بیرونی کردن واکنش‌های درونی فرد هستند.

ج) کارکرد دانشی^۴: این کارکرد، مربوط به الگوی دانشی یا ارزیابی موضوع نگرش‌هاست. «نگرش‌ها برای سازمان‌دهی، ایجاد یک ساختار پایدار و معنی و مفهوم بخشیدن به آنچه درهم‌ریخته و بی‌نظم است، ایجاد می‌شوند یا تغییر می‌کنند» (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۷۶). به عبارت دیگر این کارکرد «در تعبیر و تفسیر اطلاعات جدید و تحت تأثیر قرار دادن پاسخ‌های گرایشی یا اجتنابی، کمک می‌کند» (بارون و دان، ۱۳۹۴: ۱۹۷).

-
1. Katz (1960)
 2. Baron, Robert
 3. Ego-Defensive-Externalizing
 4. Knowledge

د) کارکرد ارزشی^۱ یا کارکرد نیازهای روان‌شناختی برتر: به گفته کتز، نگرش‌هایی که در خودنگاره فرد نقش اصلی دارند و بایان یا فعال کردن این نگرش، فرد ارزش‌های اصلی خود را تأیید می‌کند. مثل؛ عزت‌نفس، هویت اجتماعی، مخالفت با تبعیض، اعتقاد به عدالت اجتماعی. بارون آن‌را کارکرد عزت‌نفسی نگرش نامیده و معتقد است، این کارکرد با نظریه مقایسه اجتماعی همخوانی دارد و دارای سه جنبه اصلی است؛ به بیان ارزش‌های محوری فرد و هویت او کمک می‌کند. به افراد برای بیان عقیده شخصی‌شان و تسهیل پذیرش ارزش‌های خرده‌فرهنگی آن‌ها یاری می‌رساند. به افراد کمک می‌کند تا ارزش‌های گروهی را که به آن پیوسته‌اند، پذیرفته و درونی کنند (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۷۶-۱۹۹).

کارکرد انگیزشی (انگیزش برداشت)^۲؛ مبتنی بر جلب نظر و انگیزش دیگران نسبت به خود است و «هر چه نگرش‌ها در خدمت این کارکرد باشند، باعث می‌شود، افراد استدلال‌هایی را فرموله بندی کنند که از دیدگاه ابرازشده آنها حمایت کنند و به میزانی که نگرش‌ها در خدمت این کارکرد باشند، می‌توانند چگونگی پردازش اطلاعات اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند و افراد تمایل دارند استدلال‌هایی را مطرح کنند که نگرش آنها را تأیید کند» (بارون و دان؛ ۱۳۹۴: ۲۰۱).

روش پژوهش

روش تحقیق بر «پژوهش کیفی و تحلیل محتوا» مبتنی است. تحلیل محتوا، یکی از روش‌های مهم و اساسی در روش‌های تحقیق کیفی است. به بیان باردن تحلیل محتوا و بررسی عمیق داده‌های جمع‌آوری شده در تمامی علوم انسانی و حتی در ادبیات کاربرد داشته و می‌تواند رابطه متغیرها و شبکه ارتباطات را نه در سطح، بلکه در عمق مشاهده و بررسی کند. هدف تحلیل محتوا استنباط، استنتاج و شناخت نسبی موضوع به کمک شاخص‌های استخراج‌شده از آن موضوع می‌داند و نیز یک وسیله خوب و قابل‌استفاده برای تحلیل پیام‌های متفاوت تفکرات عمومی، دادوستد بین فردی، مصاحبه بالینی، مشاهدات مردم‌نگاری، اسناد تاریخی، آزمون‌های روان‌شناسی، متن‌های ادبی و به‌عبارت دیگر تمام گفته‌های شفاهی و نوشتاری است (باردن؛ به نقل از منادی، ۱۳۸۰: ۲۱)

1. Value Expression

2. Impression Motivation Function

روش کیفی دارای ابزارهایی برای جمع‌آوری اطلاعات است. ابزارهایی چون؛ مشاهده، بررسی اسناد یا تفسیر هرمنوتیک، مصاحبه‌های باز پژوهش در عمل، زندگی‌نامه یا مصاحبه‌های بالینی پژوهش موردی و مردم‌نگاری. «تحلیل محتوا»، وسیله در خدمت ابزارهای مطرح‌شده است که داده‌ها را برای بررسی موضوع، به اطلاعات تبدیل کند. (منادی، ۱۳۹۴: ۱۸۰-۸۰) در تحلیل محتوا، واژه‌ها و مفاهیم کاربردی توسط افراد دارای اهمیت است؛ ولی باید توجه داشت که در تفسیر مفاهیم، ذهن و فرهنگ پژوهشگر در انتخاب واژه‌ها و تعبیر و تفسیر آنها نقشی نداشته باشد و معنای واژه‌ها در ارتباط با محیط فرهنگی فرد مورد مطالعه و براساس اهمیتی که وی به آنها می‌دهد، توجه شود (منادی، ۱۳۸۵: ۲۷). توصیف نظم دادن مفهومی و نظریه‌سازی از مراحل پژوهش کیفی است (استراوس، ۱۳۹۵: ۳۷).

از آنجا که مبنای این پژوهش، بازنمایی ابعاد نگرش کنشگران داستان براساس کارکرد نگرش و بررسی رابطه نگرش آنها با رفتار و تصمیم‌های آنان نسبت به پدیده اجتماعی «قتل» است؛ ابتدا اجزای متن روایی کوتاه «یک روایت معتبر درباره کشتن» به‌عنوان یک محتوا و سند که ارائه یک بازنمایی از ارتباطات انسانی است، با رویکرد کیفی (بدون ارائه آمار و ارقام) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و تمامی جمله‌ها و سطرهایی که دال بر عناصر شناختی و عاطفی نگرش و ویژگی‌های رفتاری هر یک از کنشگران در ارتباط با پدیده قتل بود، دسته‌بندی و در ذیل کارکردهای نگرش طبقه‌بندی و مورد تحلیل قرار گرفت و در نهایت به استنباط در مورد تأثیر تعامل و روابط بینافردی افراد در تعیین و تغییر نگرش آنها انجامید.

خلاصه داستان

مصطفی مستور، نخستین کتاب خود را در سال ۱۳۷۷، با نام «عشق روی پیاده‌رو» منتشر کرد. او در حال حاضر یکی از داستان‌نویسان پرکار دو دهه اخیر است و آمار بالای شمارگان و فروش کتاب‌ها، نشان از مقبولیت آثار او به‌عنوان انتخاب یک رسانه تأثیرگذار از سوی جامعه دارد. داستان‌های مصطفی مستور، برش‌هایی از زندگی و ناظر بر بسیاری از جنبه‌های واقعی زندگی مردم؛ عشق، جدایی، مرگ، زندگی و مسائل اجتماعی است. داستان کوتاه «چند روایت معتبر درباره کشتن» از مجموعه داستان «حکایت عشقی، بی‌قاف، بی‌شین و بی‌نقطه»، با تأکید و توجه بر انتخاب نام داستان از سوی نویسنده، در قالب «نامه گلایه‌آمیز» راوی به دوست روزنامه نگارش، روایت می‌شود. «در داستان‌های مدرن، راوی مطمئن دانای کل، جای خود را به راوی درمانده‌ای می‌دهد که در بحران عاطفی گرفتار آمده است و فقط می‌تواند آشفتگی‌ها و دلهره‌های

تخلیل نگرش شخصیت‌های یک داستان کوتاه براساس... || ۲۴۵

مستأصل کننده خود را برملا کند. این راوی با استفاده از تک‌گویی درونی، مشاهدات بیرونی خود را با نوعی اظهارنظر ضمنی توأم می‌کند تا بدین ترتیب افکار و احساسات و برداشت‌های آنی خود را ثبت کند. راوی داستان‌های تک‌گویی درونی، به کسی شباهت دارد که با صدای بلند با خود حرف می‌زند. در این داستان‌ها بیشتر گفت‌و شنود صورت می‌گیرد تا گفت‌وگو و خواننده حکم کسی را دارد که به طرزنی اتفاقی از موضوع یا موضوعاتی که ذهن شخصیت اصلی را به خود مشغول کرده است باخبر می‌شود» (پاینده، ۱۳۹۵: ۱۶۱-۱۶۰).

این داستان بیانگر حساسیت و دغدغه راوی و دوستش الیاس نسبت به مسائل اجتماعی است. آنها با دیدن خبر قتل دو پسر بچه توسط پدرشان در روزنامه، توجه‌شان به نوع قتل جلب می‌شود و تصمیم می‌گیرند از قاتل و نوع ابداعی و عجیب این قتل، مصاحبه و فیلم‌برداری کنند. پس از دیدن قاتل که با خونسردی و بدون ندامت «به خوردن خوراک لوبیا و پوره سیب‌زمینی مشغول بود»، مقدمات شکل‌گیری نگرش‌های جدید و به تعاقب آن رفتار و کنش‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای در راوی و دوستش پدید می‌آید. قاتل به دلیل فقر و نیازمندی، با ریختن سنگ‌ریزه در جیب فرزندانش آنها را در رودخانه غرق کرده بود و الیاس پس از فهمیدن شیوه عجیب قتل، طی تعارض شناختی خودکشی می‌کند و راوی نیز دچار اختلال روانی و در تیمارستان می‌شود. در سیر داستان، نگرش افراد مختلف جامعه؛ شهروندان، پدر، بازجو و به ویژه رسانه‌ها در واکنش به این پدیده بازنمایی و نادیده گرفتن مسئولیت اجتماعی رسانه‌ها مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

چشم‌انداز روایی داستان

محور اصلی داستان، شرح زندگی قاتل (پدر فقیر) و چگونگی شکل‌گیری قتل نیست؛ بلکه شرح نگرش راوی و دوستش نسبت به مسئله و رفتار انحرافی «قتل» در تقابل با نگرش نقش‌های اجتماعی چون پدر و جهت‌گیری ابزارهای پیام‌رسانی چون نشریات است. «چشم‌انداز یا دیدگاهی که جهان داستان از آن عرضه می‌شود، موجب تفسیرهای بی‌شماری می‌شود. این قابلیت چشم‌انداز در دست‌کاری دیدگاه مخاطب، برای بازنمایی شخصیت‌ها، رویدادها و صحنه رمان یا داستان بکار می‌رود» (وردانک، ۱۳۸۹: ۶۰).



نمودار ۳. چشم‌انداز روایی

داستان در فضای واقعی و رئال سیر می‌کند و در واقع «شیوه نگرش» شخصیت‌های داستان؛ رویدادها و حوادث داستان را رقم می‌زند و روایت را پیش می‌برد. در این داستان تأثیر جامعه بر افراد و روابط متقابل و تعامل بین‌فردی در شکل‌گیری رفتار و نهایتاً سرنوشت اجتماعی هر شخصیت مؤثر است. کیستی روایت‌گر، کسی که صدایش را می‌شنویم و برداشتش را از رویدادها دریافت می‌کنیم، در چشم‌انداز روایت قرار دارد. روایت‌گر در جهان داستان حاضر است. می‌توان براساس بررسی زبان متن و نشانه‌های مستقیم و غیرمستقیم، به لایه‌های معنایی متن و ذهن و نگرش روایت‌گر پی برد. اطلاعات و مبانی شناختی که در مرحله آغازین متن ارائه شده‌اند، خواننده را ترغیب می‌کند هر نکته از متن را در پرتو آن نگرش‌ها تفسیر کند و خواننده را قادر می‌کند معناها و نگرش‌های متن را تا دیرزمان به ذهن بسپارد. «متون روایی با تقویت مداوم برداشت‌های اولیه خواننده، رغبت او را به پیروی از تأثیر پیشین برمی‌انگیزند؛ اما در مجموع این متون، خواننده را فقط به سمت حک‌و‌اصلاح یا جابجایی حدسیات اصلی سوق می‌دهند. از این رو متن ادبی «قوای» تأثیر پیشین را به خدمت می‌گیرد و در نتیجه تأثیر پسین را پیش می‌آورد. تأثیر پسین، خواننده را ترغیب می‌کند تمام اطلاعات پیشین خود را با آخرین بخش از اطلاعات ارائه‌شده در داستان همگون کند» (وردانک، ۱۳۸۹: ۱۶۳). واقعه از زاویه دید اول‌شخص روایت می‌شود. راوی کنشگر است و در جریان حوادث نقش دارد و کل داستان را به شیوه روایت غیرمستقیم شرح می‌دهد. کانون روایت و زاویه دیدی که راوی از درون داستان اتخاذ می‌کند، در شدت و ضعف القا و تأثیر نگرش او سهم بسزایی دارد. روی هم‌رفته زمانی که راوی از چشم‌انداز اول شخص، داستان را بیان می‌کند و به‌ویژه خود یکی از کنشگران عرصه داستان نیز

تحلیل نگرش شخصیت‌های یک داستان کوتاه براساس ... || ۲۴۷

باشد، بیان ایدئولوژی و نگرش او بر خواننده تأثیر مستقیم دارد. از سویی دیگر، ضمیر اول شخص، شخصی بودن گزارش را نشان می‌دهد. همچنین روایت در قالب یک نامه است که به دوستی نوشته می‌شود. لحن آکنده از اعتراض و ناخرسندی هم به جهت این است که مسائل مهمی چون «قتل، فقر، بی‌مسئولیتی و بی‌عدالتی» که از دید راوی حساس و موردتوجه است، از سوی «جامعه، پدر، بازجو، روزنامه‌نگار و مستی آدم اتوکشیده» نادیده انگاشته شده است.

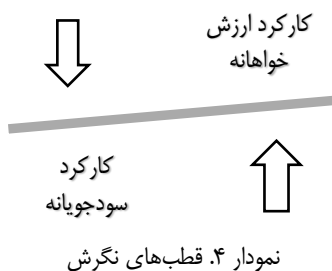
بازنمودی چون روایت، در جریان ارتباط نمود می‌یابد و درک آن مستلزم توجه به شیوه همگونی‌اش با بافت‌های ارتباطی است (هرمن، ۱۳۹۳: ۴۴). رفتار انسان‌ها جدای از عوامل مؤثر اجتماعی و فرهنگی وجود ندارد. بخش عمده رفتارهای اجتماعی در زمینه گروهی و تعامل با دیگران شکل می‌گیرد. این زمینه‌ها می‌تواند اثرات نیرومندی بر افراد داشته باشد. «تمرکز اصلی روان‌شناسی اجتماعی بر درک و فهم عواملی است که اعمال و اندیشه‌های افراد را در زمینه اجتماعی شکل می‌دهد. روان‌شناسی اجتماعی علاقه‌مند به درک و فهم عوامل و شرایطی است که نگرش، رفتار و اندیشه‌های اجتماعی افراد، اعمال احساسات، باورها، خاطره و استنباط‌های آنها درباره اشخاص دیگر را شکل می‌دهد. تعداد زیادی از متغیرها در این ارتباط نقش دارند؛ اعمال و خصوصیات اشخاص دیگر، فرایندهای شناختی، متغیرهای محیطی، اثرات جهان فیزیکی، بافت فرهنگی و عوامل زیست‌شناختی» (بارون و دان، ۱۳۹۴: ۱۱). ازجمله این متغیرها هستند. بر همین اساس در یک دسته‌بندی دیگر، می‌توان از متغیرهای دیگری چون تجربه مستقیم، ارزش‌ها، جامعه‌پذیری و تصور از خود نام برد که در ایجاد نگرش‌ها مؤثرند.

یافته‌های پژوهش

تحلیل نگرش کنشگران براساس کارکردهای نگرش

بررسی و تحلیل متن نشان می‌دهد که نگرش‌های کنشگران داستان را می‌توان در ادامه دو کارکرد اصلی ارزش‌خواهانه و سودجویانه دسته‌بندی نمود. به عبارت دیگر این متن روایی، به نوعی فضای دو قطبی نگرش‌های افراد جامعه را نسبت به پدیده اجتماعی «قتل» بازنمایی کرده است و هر یک از کنشگران اصلی متن، در دو سوی این قطبیت قرار دارند:

- نگرش‌های مبتنی بر کارکرد ارزش‌خواهانه.
- نگرش‌های مبتنی بر کارکرد سودجویانه.



تحلیل نگرش‌های مبتنی بر کارکردهای ارزش خواهانه

رفتار هر انسان، اغلب اثری نیرومند بر رفتار دیگر انسان‌ها دارد. پس از وقوع قتل، واکنش رفتاری تعداد زیادی از افراد و گروه‌های اجتماعی چون اهرم‌های انتظامی و نظارتی، فعالیت رسانه‌ها و سرانجام سینماگرانی چون الیاس و راوی نسبت به این مسئله برانگیخته شده است. واکنش‌های رفتاری هر فرد، پی‌آیند نگرش اوست و شکل‌گیری نگرش نیز به بعد کارکردی آن مربوط می‌شود. راوی و الیاس در پی اطلاع از شیوه‌ی قتل ابداعی و عجیب قاتل، تصمیم می‌گیرند از نزدیک قاتل را ببینند و با او مصاحبه کنند. در این روایت با منظومه‌ای از مؤلفه‌های شناختی راوی روبه‌رو هستیم. باورها و ارزش‌های فردی که حاصل تجربه‌های زیسته است، نظام ارزشی راوی را تشکیل می‌دهد. اعتقاد به عشق پدران، مسئولیت‌پذیری، عدالت ورزی و نوع دوستی، هم‌رنگی و به‌ویژه مسئولیت اجتماعی تأثیر عمیقی بر نگرش راوی دارد. «مسئولیت اجتماعی، به اعتقادی اطلاق می‌شود که افراد می‌بایست بدون توجه به تلافی مثل، به دیگران کمک کنند؛ حتی هنگامی که کمک دهندگان ناشناخته باقی می‌مانند و انتظار دریافت هیچ‌گونه پاداش اجتماعی را نیز ندارند. بدین ترتیب کمک ما به دیگران در بیشتر اوقات به دلیل حساسگری و محاسبه سود و زیان نیست؛ بلکه ما به ندای وجدان درونی خویش پاسخ می‌دهیم که ما را به عشق بی‌دریغ به دیگران فرامی‌خواند» (بلاو، ۱۳۸۵: ۱۲۹). در ادامه برخی از «مؤلفه‌های شناختی» راوی، که یکی از عناصر مؤثر و منشأ نگرش او محسوب می‌شود، اشاره می‌کنیم. نگرش او در خدمت کارکردهای ارزشی نگرش قرار دارد:

جدول ۱. مؤلفه‌شناختی نگرش روایت‌گر

(باورها، ارزش‌ها و باید و نبایدها)

- مدت‌هاست خودم را قانع کرده‌ام که عقلم قد نمی‌دهد، این دنیای عوضی را بفهمم.
- آگه قرار باشه کسی یا چیزی توی این دنیای یه تخته‌اش کم باشه، به نظر من خود این دنیای عوضی و یه دنیای عوضی با قانون‌های عوضی‌ترش.
- یک‌بار برایت نوشته بودم که هر باید یک‌بار هم که شده رفت و دنبال دلایل دیگری گشت. گندی توی این عالم هست زیر سر آدم‌هاست. هنوز هم به این حرف اعتقاد دارم.
- درواقع یکی از دلایل عوضی بودن این دنیا این است که آدم‌ها هر غلطی، واقعاً به معنای حقیقی کلمه هر غلطی که خواسته‌اند، کرده‌اند.
- حتی نمی‌پرسم چرا کسی ناگهان تصمیم می‌گیرد، کس دیگری را بکشد؟ چون این سؤال از آن سؤال‌های سختی است که هیچ‌کس جوابی برایش ندارد.
- به نظر من دلیل این کار، مثل خیلی کارهای دیگر ربطی به ما ندارد. منظورم این است که برای علتش نباید توی آدم‌ها گشت.
- باید یک‌بار هم که شده رفت و دنبال دلایل دیگری گشت. یکی از آن دلایل همین دنیای عوضی است.
- یعنی به نظر، آدم‌ها به این دلیل آدم می‌کشند؛ چون این دنیا عوضی است و دنیا به این دلیل عوضی است؛ چون آدم‌هاش می‌توانند عین آدامس جویدن آدم بکشند.
- اگر خوب فکر کنی می‌بینی که این یکی از سخت‌ترین سؤال‌های تاریخ بشریت است. اگر هزار تا فیلسوف هم عقلمشان را روی هم بگذارند، نمی‌توانند جوابی برایش پیدا کنند و واقعاً بفهمند چه طور ممکن است کسی آدم بکشد و بعد بنشینند لوبیا و پوره سیب‌زمینی بخورد.
- قبول دارم که همه روزنامه‌های دنیا این کار را می‌کنند؛ اما این دقیقه همان چیزی است که تا دم مرگ هم علتش را نخواهم فهمید.
- به نظر من بی‌ارزش‌ترین خبر صفحه هجده از مهم‌ترین خبری که توی صفحه اول با حروف ۷۲ تیر می‌زنی مهم‌تر است.
- توی این دنیای خراب‌شده، روزی هزاران نفر می‌میرند و آن‌وقت همه روزنامه‌های دنیا تنها کارشان این است که خبر نشستن و خوابیدن این اتوکشیده‌ای وحشتناک را توی صفحه اول چاپ کنند.
- من که برای خبرهای صفحه اول تمام‌روزهای دنیا تره هم خرد نمی‌کنم.
- تو آگه یک‌دوره شبیه الیاس بودی، باید جای خبرهای صفحه اول روزنامه‌ات را با صفحه هجده عوض می‌کردی؟
- آدم‌ها مدام دارند توی جزئیات صفحه هجده روزنامه‌ها از بین می‌روند و آن‌وقت تو چسبیده‌ای به کلیات صفحه یک؟ این هم یکی دیگر از نشانه‌های عوضی بودن این خراب‌شده است که کلیات از جزئیات مهم‌تر شده‌اند.
- فکر می‌کنی اگر یک نفر از این اتوکشیده‌ها بدون دلیل و با نیم‌خط نوشته، میلیون‌ها نفر را بکشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ قسم می‌خورم آب از آب تکان نمی‌خورد؛ یعنی مثنی اتوکشیده دندان سفید دیگر، مثل خودشان نمی‌گذارند که این اتفاق بیفتد.
- درواقع به کمک هزاران قانونی که عوضی‌هایی مثل خودشان نوشته‌اند، نجات پیدا می‌کنند... (مستور، ۱۳۸۴: ۲۲).

از نظر او انسان‌ها، سازنده محیط (دنیا) و به همان اندازه متأثر از آن هستند و هر رویدادی در اجتماع برگرفته از تأثیر و تأثر متقابل آن دو است. از این جهت مؤلفه‌های شناختی (باورها و ارزش‌های فردی) او، چارچوبی تعبیری و تفسیری از درک جهان ارائه می‌دهد و عناصر شناختی نگرش او در خدمت کارکرد دانشی نگرش است.

همچنین عناصر عاطفی و واکنش‌های احساسی نیز جایگاه مهمی در نگرش راوی دارند و نگرش او را در خدمت کارکرد ارزشی نگرش قرار می‌دهند. ارزیابی‌های مثبت و منفی که راوی از رفتار افراد و گروه‌های اجتماعی نسبت به پدیده قتل دارد، ابعاد عاطفی کارکرد ارزشی نگرش را تقویت می‌کند. لحن ستیهنده و پر گلایه راوی، تنفر از اتوکشیده‌ای بی‌درد، سرزنش روزنامه‌نگاران بعد عاطفی نگرش او را تشکیل می‌دهد. ویژگی‌های فردی، تجربیات زیسته و جامعه‌پذیری راوی و دوستش الیاس نسبت به فقدان عاطفه پدری و فقدان عاطفه بشری بر بعد عاطفی نگرش آنها تأثیرگذار بوده است. او پس از مواجهه با قاتل، در پی دانستن دلیل قتل نیست؛ بلکه «یکی از سخت‌ترین سؤال‌های تاریخ بشریت که اگر هزار تا فیلسوف هم عقل‌شان را روی هم بگذارند، نمی‌توانند جوابی برایش پیدا کنند، این است که چطور ممکن است کسی آدم بکشد و بعد بنشیند لوبیا و پوره سیب‌زمینی بخورد.» تأکید او بر رفتارهای حمایتی؛ عاطفه انسانی، نوع‌دوستی، مسئولیت اجتماعی، غمخواری و احساس مسئولیت در برابر سرنوشت هم نوعان در محور ارزش‌های راوی قرار دارد. دلیل قتل و اینکه چطور ممکن است یک نفر آدم بکشد مسئله راوی نیست؛ بلکه این که چطور یک فرد بعد از کشتن کسی بدون عذاب وجدان و پشیمانی مشغول خوردن باشد دغدغه اوست و به‌طور کلی این که چگونه ممکن است انسان‌هایی نسبت به سرنوشت هم‌نوعان خود بی‌تفاوت باشند. او با همین نگرش از رسانه‌ها، بازجو، دیگر افراد قدرتمند جامعه همین انتظار را دارد و اساس ارزیابی رفتارهای آنها برخاسته از همین نگرش انسان دوستانه اوست. به عبارت دیگر نگرش راوی، نشان می‌دهد افراد چگونه براساس کارکردهای مورد انتظار، نگرش خود را نسبت به خواست‌ها، پدیده‌ها و مسائل اجتماعی نشان می‌دهند. نگرش‌ها، پیچیده، چندبعدی و متأثر از عوامل فردی و اجتماعی هستند و افراد تحت تأثیر عوامل و روابط میان فردی و گروهی و نیز جنبه‌های محیطی نگرش خود را اتخاذ می‌کنند.

راوی در واکنش به پدیده «قتل» و نیز نسبت به واکنش و جهت‌گیری افراد مختلف جامعه به این پدیده، اقدام به قضاوت و ابراز نظر ارزیابانه می‌کند:

جدول ۲. کارکرد ارزشی نگرش روایت‌گر

شخصیت	نگرش
نگرش راوی به قاتل	<p>– منظوم این است که من تعجب کردم. این در نوع [قتل] خودش واقعا یک جور اختراع است. یک جور ابداع. من اگر صد سال هم فکر می‌کردم عقلم نمی‌رسید که این طوری هم می‌شود آدم کشت.</p> <p>– یارو [قاتل] گفت: واسه اینکه خسته شده بودم. می‌فهمی؟ گفت واسه اینکه خسته شده بودم. می‌توانیم این را به دلایل و انگیزه‌های آدم‌ها برای کشتن دیگران اضافه کنیم: خستگی.</p> <p>– از آن روز تا حالا بیش‌تر از هزار بار از خودم پرسیده‌ام واقعا چه طور ممکن است کسی آدم بکشد و بعد بنشیند لوبیا و پوره سیب زمینی بخورد؟ یکی از دلایل نوشتن نامه این سؤال بود.</p> <p>– اما توی هیچ کتابی ننوشته‌اند اگر کسی پدر و مادر درست و حسابی نداشت، باید دست به چنین کاری بزند. نوشته‌اند؟</p>
نگرش راوی به بازجو	<p>– طوری سوال می‌کرد انگار داشت نشانی خانه طرف یا سن‌اش رو می‌پرسید.</p> <p>– واقعا نمی‌فهمید که بعضی سوال‌های یک خطی را با صد جلد کتاب هم نمی‌شود پاسخ داد.</p> <p>– انگار داشت می‌پرسید امروز چند شبه است یا نهار چی خوردی؟ یا سیگار نمی‌کشی؟ یا چیزی در همین حدود.</p>
نگرش راوی به روزنامه نگار	<p>– تو تنها کاری که کردی این بود که خبر کشتن بچه‌ها را توی صفحه هجده روزنامه‌ات چاپ کردی. همین</p> <p>– لامسب یعنی حتی آگهی سس قارچ و کباب‌پز یا چه می‌دانم سفر به آنتالیا و مارماریس که توی نیم‌تای پایین صفحه اول روزنامه‌ات کار کرده بودی از خبر مردن آن دو بچه آن هم با آن وضع مهم‌تر است؟</p> <p>– اینکه توی این دنیای خراب شده، روزی هزاران نفر می‌میرند و آن وقت همه روزنامه‌های دنیا تنها کارشان این است که خبر نشستن و خوابیدن این اتو کشیده‌های وحشتناک را توی صفحه اول چاپ کنند.</p>
نگرش راوی به الیاس	<p>– وقتی داشت طرف را بازجویی می‌کرد الیاس آهسته تو گوشم گفت چه طور ممکنه کسی آدم بکشد و بعد بنشیند لوبیا و پوره سیب زمینی بخوره</p> <p>گمانم تحملش را نداشت. [که خودکشی کرد]</p> <p>– تو آگه یک ذره شبیه الیاس بودی باید جای خبرهای صفحه اول روزنامه‌ات را با صفحه هجده عوض می‌کردی؟</p> <p>– فکر می‌کنم اگر کسی یک ذره عوضی نباشد، باید همان کاری را بکند که الیاس کرد نه کاری را که تو داری می‌کنی!</p>
نگرش راوی نسبت به افراد مرفه	<p>– من وقتی عکس این اتو کشیده‌های دندان سفیدی را که خیلی خوشگل حرف می‌زنند و روزی صد بار شامپو به موهایشان می‌مالند توی صفحه اول می‌بینم چها رستون بدنم شروع می‌کند به لرزیدن.</p> <p>– فکر می‌کنی اگر یک نفر از این اتو کشیده‌ها بدون دلیل و با نیم خط نوشته، میلیون‌ها نفر را بکشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ در واقع به کمک هزاران قانونی که عوضی‌هایی مثل خودشان نوشته‌اند نجات پیدا می‌کنند. شرط می‌بندم این اتو کشیده‌های عوضی اگر توی عمرشان یک بار گریه کرده باشند آن یک بار زمانی است که از شکم مادرشان زده‌اند بیرون.</p>

نگرش الیاس، یکی دیگر از کنشگران داستان، نیز مبتنی بر کارکرد ارزشی نگرش است. یکی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری نگرش‌ها، ویژگی‌های فردی هستند. به عبارت دیگر نگرش‌های هر فرد منعکس‌کننده شخصیت او هستند. طبق متن، نگرش الیاس از عناصر عاطفی و واکنش‌های احساسی قوی و شدید برخوردار است و او در عمل به تصمیم، فردی مصمم و با اراده توصیف می‌شود: «الیاس را که می‌شناسی، از آن بچه‌های غدّ و یک‌دنده بود، ... از همان دوران دانشکده یک‌دنده بود... به‌دلیل سوری که فکر می‌کرد عاشقش، سه ساعت توی برف ایستاد... این الیاس اگر جای سینما می‌رفت رشته فلسفه شرط می‌بندم، فیلسوف محشری می‌شد.» (مستور، ۱۳۸۴: ۲۰)

همچنین الیاس در مواجهه با دردهای اجتماعی نسبت به بقیه شخصیت‌ها از حساسیت بالاتری برخوردار است و در واقع نقطه مقابل شخصیت «پدر» و «روزنامه‌نگار» قرار دارد. او پس از مواجهه با خبر قتل دو کودک، خود را برای دیدنی‌ترین قاتل دنیا آماده می‌کند. «گفت دلش می‌خواهد ببیند طرف چه شکلی است، گفت می‌خواهد زل بزند توی چشم‌هاش، گفت شاید لمسش هم کردم، گفت احتمالاً این دیدنی‌ترین آدمی است که ممکن است در تمام طول زندگی‌اش ببیند و اصلاً دلش نمی‌خواهد این فرصت را از دست بدهد... توی گوشتم گفت: این مهم‌ترین و در عین حال عجیب‌ترین دسته که می‌تونه وجود داشته باشه!» (همان، ۲۳-۲۱) در مواجهه با این پدیده، رفتار غیرانسانی و شیوه عجیب کشته شدن دو کودک توسط پدرشان به دلیل فقر و ناداری، عناصر شناختی و عاطفی نگرش الیاس را تشکیل می‌دهد؛ اما قرار گرفتن در معرض تعامل‌های رفتار بعدی قاتل، نگرش الیاس را در تعارض قرار می‌دهد تا جایی که در یک فرایند هیجانی و ادراک ناخودآگاه دست به خودکشی می‌زند. او پدری را می‌بیند که پس از کشتن فرزندانش، بدون ناراحتی و عذاب وجدان مشغول خوردن غذا بوده است. الیاس با دیدن این رفتار آهسته به راوی می‌گوید: «چطور ممکنه کسی آدم بکشه و بعد بشینه لوبیا و پوه سیب‌زمینی بخوره؟» (همان، ۲۳). تأثیر موقعیتی که الیاس را در مواجهه با رفتار غیرانسانی پدر، پس از قتل فرزندانش، قرار می‌دهد، جهت‌گیری نگرش او را تغییر می‌دهد و او را برای انجام یک رفتار هیجانی غیرعادی آماده می‌کند. او با این آمادگی ذهنی آمده بود تا عجیب‌ترین دستی را که مرتکب قتل شده است، ببیند؛ اما تأثیر نیروی این موقعیت جدید و پیش‌بینی نشده، او را که با صفات شخصیتی «غد و یک‌دنده» توصیف شده بود، در واکنش به آن، دچار شوک هیجانی و عاطفی شدید می‌کند. در واقع ساختار عاطفی و مبتنی بر نوع دوستی الیاس، همدردی با آلام بشری و مسئولیت‌پذیری نسبت به سرنوشت انسان‌ها را به عنوان یک ارزش در او تقویت نموده

تحلیل نگرش شخصیت‌های یک داستان کوتاه براساس ... || ۲۵۳

است. براساس نظریه کارکردی، نگرش الیاس مبتنی بر نیازهای روان‌شناختی برتر و ابراز ارزش‌هاست. او برخلاف روزنامه‌نگار، به دردهای اجتماعی حساس است و با کودکان و قربانیان فقر و جهالت هم‌نوایی و همدردی اجتماعی دارد. او در ارزیابی انسان‌های معتقد است: «الیاس درباره آدم‌ها عقیده جالبی داشت. یک‌بار به من گفت از هرکس که کم‌گریه کند، بیشتر می‌ترسد. گفت به نظر او وحشتناک‌ترین و خطرناک‌ترین آدم‌های این دنیای عوضی کسانی هستند که حتی یک‌بار هم گریه نکرده‌اند» (همان، ۲۷) گریه کردن نخستین واکنش عاطفی و نشانه تأثیر آدمی است. الیاس این جمله ساده را در مقابل سفاکی و سنگ‌دلی پدر و انفعال روزنامه‌نگار و حتی بازجویی می‌گوید که قتل دو کودک بی‌گناه و به‌صورت تعمیمی دردهای بشری، آنها را به تأثیر وانی دارد. توصیف‌هایی چون «آدم‌هایی که گریه می‌کنند»، «خطرناک‌ترین و وحشتناک‌ترین»، در شخصیت «پدر، قاتل»، «روزنامه‌نگار» «بازجو» و «اتوکشیده‌های وحشتناک» عینیت می‌یابد؛ زیرا هیچ‌کدام، از دردمندی انسان‌ها و دردهای اجتماعی متأثر نبوده‌اند.

رابطه میان نگرش و رفتار بسیار پیچیده است. روان‌شناسان اجتماعی معتقدند نگرش‌ها نمی‌توانند به‌طور کامل رفتار را پیش‌بینی کنند و عوامل و تأثیرات محیطی در این امر بسیار مؤثرند. چندین عامل بر نیرومندی رابطه بین نگرش‌ها و رفتارها اثر دارند. برخی از اینها به موقعیتی ارتباط دارند که نگرش‌ها در آن فعال می‌شوند و بعضی دیگر به وجوهی از خود نگرش ربط دارند. گاهی نیز نگرش‌ها به‌طور خودکار، ادراک ما را از یک رویداد تحت تأثیر قرار و واکنش رفتاری فوری به آن رویداد را شکل می‌دهند (بارون، ۱۳۹۴: ۲۱۳). نگرش الیاس، تحت تأثیر نگرش پدر نسبت به قتل فرزندان، موجب تغییر نگرش ناگهانی الیاس و کنش دور از انتظار او شد.

«الیاس نشسته بود روی زمین و دوربین را زوم کرده بود روی دست‌های قاتل. وقتی جزییات کشتن بچه‌هاش را توضیح داد، الیاس اوضاعش ریخت. دوربین را گذاشت روی میز بازجو و نشست روی صندلی.» یارو [قاتل] گفت این کار بچه‌ها رو که دیده مسابقه در گذاشتن خرده‌سنگ‌ها در جیب‌هایشان [لحظه‌ای گریه‌اش گرفته ولی بعد به خودش مسلط شده! اینجا بود که الیاس از اتاق زد بیرون. گمان می‌کنم تحملش را نداشت. فکر می‌کنم اگر کسی یک‌ذره عوضی نباشد، باید همان کاری را بکند که الیاس کرد ... (مستور، ۱۳۸۴: ۲۴).

با این اتفاق، راوی نیز دچار شوک هیجانی و اختلال روانی و به تیمارستان منتقل می‌شود و در آنجا باورها و ارزش‌های خود را نسبت به عاطفه بشری و مسائل اجتماعی با دوست روزنامه نگارش در میان می‌گذارد.

تحلیل نگرش‌های مبتنی بر کارکردهای سودجویانه

اما طبق متن داستان، نگرش پدری که فقر و نداری، انگیزه رفتاری او برای قتل کودکش بوده است، روزنامه‌نگاری که خبر قتل آن دو کودک را در صفحات آخر روزنامه و بعد از آگهی‌های تبلیغاتی چاپ کرده یا بازجویی که کشته شدن دو کودک تألم و تأثیری در او ایجاد نمی‌کند و مرفهین بی‌دردی که مدار قدرت جامعه هستند، در خدمت کارکرد انتفاعی و تدافعی نگرش قرار دارند. رفتارهای برانگیخته از نگرش‌ها، سلسله‌وار، در سطوح فردی و میان فردی و گروهی، دیگر افراد جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این‌روست که راوی اقرار می‌کند، قدرت درک دنیا را از دست داده است و مشکلات دنیا را به انسان‌ها و مشکلات انسان‌ها را به دنیا نسبت می‌دهد. از نظر او انسان و اجتماع در تأثیر و تأثر متقابل هستند. اگر مسئله قتل اتفاق می‌افتد، زنجیره‌ای از علت و معلول‌ها در جریان است و همه انسان‌ها در سرنوشت هم تأثیر دارند. از آنجا که ما «نگرش را ارزیابی موضوع تفکر می‌خوانیم» (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۹۶). نگرش و ارزیابی متفاوت هر یک از شخصیت‌های داستان نسبت به پدیده (قتل)، در فرایندهای رفتاری واکنشی؛ تأثیر بسزایی بر سرنوشت فردی و اجتماعی افراد دیگر دارد. رابطه میان نگرش، رفتار و اعمال شخصیت‌های داستان، حاکی از این است که ماهیت رفتار آدمی تا چه اندازه پیچیده و چندگانه است.

نگرش، «پدر/قاتل» نسبت به فرزندانش، در خدمت کارکرد انتفاعی نگرش است. اگرچه «فقر» مهم‌ترین دلیل قتل شناخته شده است و «منظور از فقر تنها فقر اقتصادی نیست؛ بلکه فقر فرهنگی هم وجود دارد و چه بسا فقر فرهنگی نیز بر اثر فقر مالی رخ می‌دهد. باکم شدن آرامش روانی، آمار جرم بالا می‌رود و از بین رفتن آرامش مردم به دلیل تنگناهای اقتصادی است که متأسفانه هزینه سنگینی را بر جامعه وارد می‌کند.» (عبدالله تبار، ۱۳۹۵: ۲۵۰). قتل را خشونت خونین تعریف کرده‌اند و آن «شدیدترین نوع خشونت است که همواره بزرگ‌ترین معضل جوامع در گذشته و امروز بوده و هست» (معظمی، ۱۳۸۶: ۵۱)؛ اما جدای از عوامل فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر قتل‌های خانوادگی، آنچه طبق متن داستان، مورد توجه ماست؛ تأثیر نگرش و رفتار قاتل بر فرایند نگرشی و رفتاری دیگر افراد جامعه است. دفعات بازنمایی صحنه «بی‌خیالی پدر و خوردن لوبیا و پوره سیب‌زمینی بعد از کشتن فرزندانش» از سایر صحنه‌ها بیشتر است. این جمله

تخلیل نگرش شخصیت‌های یک داستان کوتاه براساس... || ۲۵۵

کانونی‌ترین صحنه و سؤال متن است و جنبه منفی ساختار هیجانی و عاطفی نگرش راوی را تحریک می‌کند. راوی از راه تکرار و تأکید این صحنه، به‌نوعی درصدد افشای ماهیت ذهن، نگاه خودبینانه و بی‌مسئولیتی پدر است. در نگرش پدر، نابودی و نبود کودکان، وسیله‌ای برای رهایی از فقر و دستیابی به وضعیت بهتر تصور شده است. مضاف بر اینکه پس از ارتکاب به قتل، هیچ اثری از ندامت در رفتار پدر مشاهده نمی‌شود؛ ارزش‌های شناختی راوی و دوستش با تکیه بر نوع دوستی و احساس همدردی اجتماعی شکل گرفته است؛ ولی وقتی راوی و الیاس به پاسگاه می‌رسند، قاتل با آرامش در حال خوردن غذاست و حتی سؤال‌های بازجو نیز کمترین تغییری در آرامش او ایجاد نمی‌کند:

وقتی رسیدیم پاسگاه داشت شام می‌خورد. خوراک لوبیا و پوره سیب‌زمینی. بازجو از یارو که به لعنت ابلیس هم نمی‌ارزید پرسید واسه چی بچه‌ها تو کشتی؟ می‌دانی طرف به بازجو چی گفت: درواقع چیزی نگفت و تنها سؤال او را با سؤال دیگری جواب داد. گفت: می‌تونم برم دستشویی؟ وقتی برگشت بازجو باز همان سؤال وحشتناک را تکرار کرد واسه چی بچه‌ها تو کشتی؟ (مستور، ۱۳۸۴: ۲۲).

نگرش پدر به زندگی، کارکردی سودجویانه دارد. او در برخورد با زندگی آکنده از فقر و فلاکت خود، سودمندی و رهایی را در نبود فرزندانش و فراغت از تأمین هزینه و مایحتاج زندگی آنان می‌بیند. یکی از تعیین‌کننده‌های کلیدی در نیرومندی نگرش، چیزی است که روان‌شناسان اجتماعی آن را نفع شخصی می‌نامند. نتایج بسیاری از تحقیق‌ها، حاکی از آن است که هرقدر این نفع شخصی بیشتر باشد اثر نگرش بر رفتار نیرومند است (بارون، ۱۳۹۴: ۲۰۷).

بازجو پرسید واسه چی بچه هاتو کشتی؟ یارو گفت: واسه اینکه خسته شده بودم، بازجو گفت از چی از چی خسته شده بودی؟ این بار یارو زل زد توی دوربین. دقیقه‌ای مکث کرد و بعد گفت: «از زندگی، از زخم، از بچه هام، از خودم»، «پول نداشتم. نون نداشتم». (مستور، ۱۳۸۴: ۲۴)

اما باوجود اعتراف پدر، راوی معتقد است که این واقعه فقط یک حلقه از زنجیره بزرگ پدیده «قتل» را تشکیل می‌دهد و همه اعضای جامعه در ایجاد این پدیده به‌نوعی مقصر هستند:

«البته پول و گرسنگی و عشق دلایل بدی نیستند؛ اما میلیون‌ها آدم هستند که توی این خراب‌شده دارند از گرسنگی می‌میرند و جیب‌هایشان خالی است... اما چرا راه نمی‌افتند بروند آدم بکشند... به نظر من دلیل این کار مثل خیلی کارهای دیگر ربطی به ما ندارد. منظورم این

است که برای علتش نباید توی آدم‌ها گشت... یکی از دلایلی این دنیای عوضی است و دنیا به این دلیل عوضی است چون آدم‌ها می‌توانند عین آدامس جویدن آدم بکشند» (مستور، ۱۳۸۴: ۲۳).

رسانه‌ها و حضور شخصیت روزنامه‌نگار، در سیر داستان غیرمستقیم، اما دامنه «نگرش» و «رفتارش» عمیق و اثرگذار است و نقش او در واقعه قتل، فراتر از سایر افراد واقع شده است. نگرش روزنامه‌نگار در خدمت کارکرد انتقاعی و سودگرایانه نگرش بنا شده است. قالب روایی داستان، نامه‌ای است که راوی در آن دوست روزنامه‌نگارش را مورد خطاب قرار می‌دهد. شخصیت روزنامه‌نگار با توصیف‌های راوی، معرفی می‌شود و نقش او در سیر داستان و در سرنوشت انسان‌ها و اتفاقی که برای دو کودک پیش آمده، رنگ می‌گیرد. راوی پرسش‌های زیادی دارد که در پی پاسخ به آن‌هاست: «خوب من البته خیلی از چیزهای این دنیای عوضی را نمی‌فهمم. یکی از همین چیزها همین قضیه‌ای است که خبرش را توی روزنامه‌ات چاپ کردی...» منظور راوی پرسیدن دلیل درج خبر نیست؛ بلکه راوی به جایگاه مهم و تأثیرگذار رسانه در برخورد با موضوعات و مسائل اجتماعی اشاره می‌کند. او شدیدترین قضاوت‌ها را نسبت به روزنامه‌نگار دارد و حتی تا آنجا پیش می‌رود که در مقابل کوتاهی رسانه‌ها، خودکشی الیاس را بهترین واکنش در برابر دردهای مردم می‌داند. «به نظرم اگر کسی عوضی نباشد باید همان کاری را بکند که الیاس کرد، نه کاری را که تو داری می‌کنی» (مستور، ۱۳۸۴: ۲۶). راوی می‌نویسد: «این نامه را برایت نمی‌نویسم که این چیزها را برایت توضیح دهم. این چیزها ربط زیادی به تو ندارد. این نامه را می‌نویسم تا چیز مهم‌تری بگویم... حتی نمی‌پرسم چرا کسی ناگهان تصمیم می‌گیرد کس دیگری را بکشد. چون این سؤال از آن سؤال‌هایی سختی است که هیچ‌کس جوابی برایش ندارد. به خاطر پول یا گرسنگی یا عشق؟ البته پول و گرسنگی و عشق دلایل بدی نیستند؛ اما میلیون‌ها آدم هستند که توی این خراب‌شده دارند از گرسنگی می‌میرند و جیبشان خالی است. یا در عشق شکست خورده‌اند اما چرا هیچ‌کدامشان راه نمی‌افتند و بروند آدم بکشند؟» راوی با طرح این موضوع، رسانه را در برابر چالشی بزرگ و رسالتی بزرگ‌تر نسبت به مسائل اجتماعی قرار می‌دهد. رسانه‌ها از «نفوذ اجتماعی» برخوردارند و می‌توانند با اتخاذ یک نگرش غالب، گرایش مردم را به هدف موردنظر سوق دهند. پیام ضرورتاً نوعی تفکر و احساس را در مخاطبان برانگیخته و حسب ایجاد جاذبه در انگیزش ایده‌آل‌های فکری - احساسی به تغییر گرایش و رفتارهای ایشان ناقل می‌آید (فرجاد، ۱۳۸۸: ۹۲). علاوه بر اطلاع‌رسانی، یکی دیگر از

تحلیل نگرش شخصیت‌های یک داستان کوتاه براساس... || ۲۵۷

کارکردهای اصلی رسانه کنترل اجتماعی است. «کنترل اجتماعی، به مجموعه شیوه‌ها، تدابیر و وسایلی اطلاق می‌شود که یک جامعه یا یک گروه در راه تحقق خود و هدایت افرادش به رعایت آداب، شعائر، مناسک و هنجارهای پذیرفته، به دو شیوه «فشارهای اجتماعی» - قوانین و ضمانت اجرای آن - و «افناع‌سازی» - الزم افراد به رعایت هنجار به کار می‌گیرد.» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۹۸) ولی طبق متن، رسانه‌ها با توجه افراطی به جنبه تبلیغاتی و سودآوری پیام، از کارکرد و رسالت واقعی خود فاصله گرفته و براساس نظریه کارکردی نگرش، نگرش مدیر روزنامه نسبت به رسالت خود، کارکردی «سودگرایانه» و مبتنی بر نفع شخصی است و در نظر او امر مطلوب و مهم، درج آگهی تبلیغاتی در بهترین صفحه نشریه است و نیرومندی این نگرش، سایر پیام‌های نشریه را تحت شعاع قرار داده است. یکی از مدل‌های تأثیرات رسانه، جایگاه موضوع است. «جایگاه موضوع بر محل اختصاص داده شده به وسیله رسانه‌های گروهی به موضوعی خاص تأکید دارد. برای مثال بزرگ کردن محل پوشش خبر، بر اهمیت و تأثیرگذاری آن موضوع بر توده‌های مخاطب تأکید دارد و بسیاری از محققان می‌افزایند که پایگاه و جایگاه موضوع نشان‌دهنده این امر است که رسانه‌ها به‌طور مستقیم عقاید یا افکار مردم را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند؛ بلکه زمانی که موضوعی به‌وسیله رسانه مورد تأکید قرار می‌گیرد، به آن فکر می‌کنند و هم‌زمان سایر محتویات را مورد غفلت قرار می‌دهند.» (بیابانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۵)

«تو تنها کاری که کردی این بود که خبر کشتن بچه‌ها را توی صفحه هجده روزنامه/ات چاپ کردی. همین؛ یعنی صفحه‌ای بهتر از هیجده نبود؟ یعنی تو واقعاً فکر می‌کنی خبرهای صفحه اول روزنامه از خبرهای صفحه هیجده آن مهم‌ترند؟» (مستور، ۱۳۸۴: ۲۶).

در بیان کارکردهای دیگر رسانه، می‌توان به ترویج روحیه قانون‌گرایی و انتقال فرهنگ قانون‌گرایی به مرد منبذ اشاره کرد. اهمیت صفحه حوادث، می‌تواند بیانگر پیشگیری از انحرافات اجتماعی و شناخت آسیب‌ها و گزارش آن به کنشگران اجتماعی، دفاع از ارزش‌ها و هنجارهای نهادینه‌شده اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، ایجاد نفرت از وقوع انحراف و جرائم اجتماعی باشد، اما طبق شواهد متنی، رسانه‌ها چنین کارکرد نگرشی را دنبال نمی‌کنند.

«قبول دارم که همه روزنامه‌های دنیا این کار را می‌کنند؛ اما این دقیقاً همان چیزی است که تا دم مرگ هم علتش را نخواهم فهمید. به نظر من بی‌ارزش‌ترین خبر صفحه هیجده، از مهم‌ترین خبری که توی صفحه اول و با حرف ۷۲ تیتیر می‌زنی، مهم‌تر است» (همان)

درواقع، برخلاف نگرش راوی که جایگاه توجه به مشکلات جامعه و مسئولیت اجتماعی را تیترو یک و صفحه اول روزنامه‌ها می‌داند، نگرش غالب در سیستم خبررسانی؛ مبتنی بر کارکرد منفعت‌طلبی و کالا محوری بازنمایی شده و رسانه‌ها به جای انجام رسالت کنترل اجتماعی و توسعه فردی و اجتماعی مخاطبان خود، به عوام‌گرایی، مصرف‌گرایی و منفعت‌جویی روی آورده‌اند.

«آدم‌ها مدام دارند توی جزئیات صفحه هیجده روزنامه‌ها از بین می‌روند و آن وقت تو چسبیده‌ای به کلیات صفحه یک؟ من نمی‌فهمم تو کی می‌خواهی این چیزها را بفهمی؟ این هم یکی دیگر از نشانه‌های عوضی بودن این خراب شده است که کلیات از جزئیات مهمتر شده‌اند!»
(همان)

در نظر راوی، ارزیابی و نگرش رسانه‌ها نسبت به ترجیح سود آوری و نامین منافع مادی بر دردهای اجتماعی، به عنوان یک باور عمومی در چشم‌انداز حرفه‌ای آنان تلقی شده است. «هرگاه نگرش‌ها به باور عمومی تبدیل شوند، شرایط وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه را تعیین خواهند کرد که آن نیز به نوبه خود بر زندگی فردی افراد درون جامعه تأثیر خواهد گذاشت» (بوهنر و وانک، ۱۳۸۲: ۲). از این رو «رسانه‌های همگانی بسیاری از افراد جامعه را همانند می‌سازند و شیوه زندگی دل‌بستگی‌ها، خواست‌ها و نگرش‌ها و الگوهای یکسانی را فراروی آنها می‌نهند تا از آن پیروی کنند. گنجاندن آگهی‌های تجاری و تبلیغاتی در لابه‌لای اخبار مهم موجبات استثمار انسان‌ها و بهره‌برداری نامشروع از توجه آنها را فراهم می‌سازد؛ به‌ویژه تبلیغات فرا آگاهی که دست‌درازی پنهان به حریم آزادی آدمی است» (رحمتی، ۱۳۷۱: ۱۳۸).

«لامسب یعنی حتی آگهی سس قارچ و کباب‌پز یا چه می‌دانم سفر به آنتالیا و مارماریس که توی نیم تایی پایین صفحه اول روزنامه‌ات کار کرده بودی از خبر مردن آن دو بچه، آن هم با آن وضع مهمتر است؟ توی این دنیای خراب‌شده، روزی هزاران نفر می‌میرند و آن وقت همه روزنامه‌های دنیا تنها کارشان این است که خبر نشستن و خوابیدن این اتوکشیده‌های وحشتناک را توی صفحه اول چاپ کنند!» (مستور، ۱۳۸۴: ۲۶).

در راستای کارکرد ارزشی نگرش راوی، واکنش رفتاری رسانه‌ها و الیاس باهم مقایسه شده تا جایی که خودکشی الیاس، به‌عنوان یک رفتار حمایتی و عاطفه بشری، مورد ارزیابی مثبت راوی قرار گرفته است:

«وقتی می‌گویم این دنیا یک‌تخته‌اش کم است برای همین چیزهاست. من که برای خبرهای صفحه اول تمام روزنامه‌های دنیا، تره هم خرد نمی‌کنم. تو اگر یک‌ذره شبیه الیاس بودی، باید جای خبرهای صفحه اول روزنامه‌ات را با صفحه هیجده عوض می‌کردی!» (همان)

در ادامه این تأثیر و تأثر اجتماعی، حلقه فزاینده و پیوسته‌گسترش بی‌عدالتی و طبقاتی کردن اجتماع، قدرتمندان هستند که باصفت کانونی «آدم‌های اتوکشیده دندان سفید»، توصیف شده‌اند که به واسطه پول و قدرت، توان تغییر قانون و ارزش‌گذاری بر رسانه‌ها و مطالب آنها را هم دارند و جامعه برمدار خواسته آنان می‌چرخد. انتساب «صفتی کانونی» به دیگران سبب می‌شود، سایر خصایص‌شان در حول‌وحوش همان صفت سازمان‌دهی شود. از سوی دیگر این صفت کانونی می‌تواند عناصر همبسته دیگری را نیز به تصور درآورد و عقیده خاصی را نسبت به صاحبان‌شان برانگیزد. از طرفی ترتیب عناصر مزبور نیز می‌تواند به رشد عقیده و استنباط‌های آتی از آنها کمک کند و به عبارتی نوع نظم اولیه متظاهر در اطلاعات، تأثیر وسیعی بر اعتقاد نهایی باقی می‌گذارد و همین تأثیر نیز در تکوین عقاید استنباطی نافذ می‌افتد» (فرجاد، ۱۳۸۸: ۷۳)

«من وقتی عکس این آدم‌های اتوکشیده دندان سفیدی را که خیلی خوشگل حرف می‌زنند و روزی صدبار شامپو به موهاشان می‌مالند، توی صفحه اول می‌بینم چهارستون بدنم شروع می‌کند به لرزیدن! فکر می‌کنی اگر یک نفر از این اتوکشیده‌ها بدون دلیل و با نیم‌خط نوشته، میلیون‌ها نفر را بکشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ قسم می‌خورم آب از آب تکان نمی‌خورد؛ یعنی مشت‌ی اتوکشیده دندان سفید دیگر، مثل خودشان نمی‌گذارند که اتفاقی بیفتند. درواقع به کمک هزاران قانونی که عوضی‌هایی مثل خودشان نوشته‌اند نجات پیدا می‌کنند. ولی اگر آدمی که اتوکشیده نیست تنها یک نفر را با هزاران دلیل بکشد بی‌بروبرگرد دارش می‌زنند. شرط می‌بندم این اتوکشیده‌های عوضی، اگر توی عمرشان یک‌بار هم گریه کرده باشند آن‌هم یک‌بار زمانی است که از شکم مادرشان زده‌اند بیرون.» (مستور، ۱۳۸۴: ۲۶)

قضاوت ارزیابانه راوی، این گروه از جامعه را در مرکز جهت‌گیری نگاه خواننده قرار می‌دهد. طبقه‌ای که با نگرش خودمحوری، به‌عنوان حلقه‌های بعدی، دلایل انحرافات اجتماعی را دامن می‌زنند.

نگرش بازجو، بر اثر عوامل موقعیتی و شرایط شغلی، از ابعاد شناختی دیگری برخوردار است. نگرش نسبت به یک موضوع نگرش، بر رفتار انسان نسبت به دیگر موضوعات نگرش تأثیر می‌گذارد (پوهنر و وانک، ۱۳۸۸: ۹). رویارویی همیشگی و مکرر با مجرمان باعث کاهش میزان

احساس تأثر و رفتارهای عاطفی شده، روحیه او را در برخورد با مسائل جنایی، قتل و خودکشی مقاوم کرده است. نگرش بازجوی پاسگاه به قاتل در حین پرسش از او گویای چنین پیامدی است. به گفته آلپورت، شخصیت، سازمانی پویا از منظره‌های روانی و بدنی در درون فرد است که سبب سازگاری بی‌همتا و بی‌نظیر او با محیط می‌شود (ستوده، ۱۳۷۸: ۸۱).

«بازجوی پاسگاه گفت: شده عینهو میدون جنگ صبح یک جنازه پیدا می‌کنیم، ظهر یکی شب یکی» (مستور، ۱۳۸۴: ۲۳).

اما راوی طبق مؤلفه‌های شدید عاطفی و ارزش‌های شناختی نگرش خود مبنی بر رفتارهای حمایتی، از بازجو انتظار واکنشی مناسب نسبت به وقایع اجتماعی مهمی چون قتل را دارد و رفتار بازجو او را نیز منفی ارزیابی می‌کند.

«بازجو گفت: چرا اونو کشتی؟ طوری سؤال می‌کرد که انگار داشت نشانه خونه طرف یا نشن رو می‌پرسید. انگار داشت می‌پرسید امروز چندشنبه است؟ یا ناهار چی می‌خوری؟ یا سیگار نمی‌کشی؟ یا چیزی در همین حدود.» (مستور، ۱۳۸۴: ۲۵)

با توجه به اینکه کارکردهای نگرش، بر تفاوت‌های فردی در ماهیت انسان تأکید می‌کند (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۷۴). نگرش بازجو، مبتنی بر نیاز به حمایت در برابر واقعیت‌های تلخ در جهان بیرون است. مقوله اجتماعی (فقر، جرم، جنایت، قدرت و نابرابری اجتماعی) جایگاه ویژه‌ای در بینش راوی دارد. واکنش عادی و بی‌اعتنایی بازجو راوی را آزار می‌دهد. «خیال می‌کرد جواب دادن به این سؤال به‌آسانی پرسیدن اش است. واقعاً نمی‌فهمید که بعضی سؤال‌های یک‌خطی را با صد جلد کتاب هم نمی‌شود پاسخ داد» (مستور، ۱۳۸۴: ۲۴). «موضوع قتل دو کودک»، مسئله مهم و بغرنجی است و هریک از افراد جامعه در هر جایگاهی که هستند، نسبت به آن پاسخگو هستند. راوی در چرخه روابط و تعاملی که با تک‌تک افراد جامعه دارد، این انتظار را به تصویر می‌کشد.

بحث و نتیجه‌گیری

داستان کوتاه به‌مثابه یک رسانه و به لحاظ ویژگی‌ها و شاخصه‌های ساختاری ایجاز، داشتن یک حادثه یا واقعه کانونی، دور بودن از حواشی، نداشتن مجال برای خیال‌پردازی و وجود شخصیت‌های محدود، می‌تواند ارتباط نزدیکی با واقعیت‌های زندگی، تعامل میان افراد، گروه‌ها و جامعه ایجاد نماید و به بیان دیگر، روابط پیچیده اجتماعی و جنبه‌های روانی و ارتباطی زندگی انسان‌ها در آن قابل مطالعه است. از این منظر، داستان کوتاه «چند روایت معتبر درباره کشتن» با

توجه به در برگیری یکی از معضلات بزرگ و انحراف‌های رفتاری جامعه یعنی «پدیده قتل» و نیز به دلیل ساختار و چشم‌انداز روایی که نویسنده برای بیان آن انتخاب کرده است، علاوه بر اینکه می‌تواند مصداق بارز توانمندی متون ادبی در بازنمایی مقوله‌های روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی باشد، همانند شیوه‌های پیمایشی و کار با جامعه آماری، در جایگاه ارزشمند و قابل وثوقی قرار گیرد.

براساس نظریه کارکردهای نگرش، نگرش جامعه پژوهشی مورد مطالعه نسبت به «پدیده قتل» به‌عنوان یک رفتار انحرافی، مبتنی بر نیازهای عاطفی، روانی و رفتاری، برخلاف تصور معمول، دارای قطبیت است و نتیجه تحقیق نشان می‌دهد، نگرش شخصیت‌ها از منظر کارکرد نگرش، در دو سوی این قطبیت قرار دارد. به عبارت دیگر در این سو، اعتراف پدر مبنی بر انگیزه اصلی قتل فرزندان برای رهایی از فشار اقتصادی و نیز فقدان احساس پشیمانی و تالم ناشی از کشتن فرزندان از سوی او که به‌طور عموم در رفتار تمامی قاتلان و بزه‌کاران، پس از ارتکاب جرم دیده می‌شود و نیز نگرش سودجویانه رسانه‌ها و کسب منافع اقتصادی صرف و رجحان آگهی‌های تبلیغاتی بر انتشار اخبار و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، نگرش‌های مبتنی بر کارکرد سودجویانه را توصیف می‌کند و در آن سو، مسئولیت‌شناسی و توجه به آلام بشری دو شهروند (دو هنرمند) در مواجهه با پدیده قتل، دارای کارکردی ارزش‌خواهانه و مثبت است و با توجه به اینکه ایجاد، تکوین و تغییر نگرش‌ها در اندیشه بشر بر ارتباط، رفتار و عمل افراد در جامعه بسیار مؤثر است و در این میان، علاوه بر نقش ویژگی‌های شخصیتی؛ مصادیق نفوذ محیطی (رسانه‌ها) و تعاملات بین‌فردی نیز در شکل‌گیری نگرش‌ها تأثیر مستقیم دارند؛ ملاحظه می‌کنیم که نگرش‌ها نسبت به قتل، سمت و سوی دوگانه می‌یابد و نتیجه‌ای پیش‌بینی نشده دو را به بار می‌آورد.

از سوی دیگر در حلقه این تعامل اجتماعی، می‌توان بر تأثیر موقعیت‌ها و تعامل‌های بین‌فردی بر تغییر و شکل‌گیری نگرش‌های جدید تأکید کرد. تا جایی که در اثر ناهماهنگی شناختی، رفتاری پیش‌بینی نشده به ظهور می‌رسد. در این متن پدیده «عجیب‌ترین نوع قتل»، ارزش‌های شناختی و انسان‌دوستانه وجدان انسانی راوی و دوستش را به واکنش وا می‌دارد؛ اما مواجهه با قدرت موقعیت جدید (رفتار قاتل پس از قتل فرزندانش) منجر به ناهماهنگی شناختی در آن الیاس می‌شود. راوی و دوستش انتظار دارند، با توجه به شیوه عجیب قتل، با پدری متأثر و پشیمان از قتل دو کودکش روبرو شوند؛ اما بر خلاف انتظار با فردی به ظاهر خرسند و راضی و

بدون هیچ تالم و ندامتی مواجه می‌شوند و این شناخت‌های متناقض، مقدمات تغییر نگرش و در نهایت رفتار پیش‌بینی نشده الیاس و خودکشی او و به تعاقب آن بر هم خوردن تعادل روانی راوی می‌شود.

همچنین نویسنده در تبیین و توصیف روابط پیچیده روانی و اجتماعی شخصیت‌ها از ساختار روایی اول‌شخص استفاده کرده است. «راوی اول‌شخص» در القای نگرش خاص راوی به این رفتار انحرافی بسیار مؤثر و کارآمد بوده و اگر چشم‌انداز روایی دیگری اتخاذ می‌شد، نمی‌توانست قطبیت نگرش جامعه انسانی را این‌گونه به تصویر بکشد. شخصیت اول داستان که راوی هم هست، بدون اینکه تلاشی در توصیف خود داشته باشد، از دریچه متن و ساختارهای زبانی، «شخصیت» خود را معرفی می‌کند. درواقع جهان داستان، از دریچه ذهن او مشاهده و بازگو می‌شود. راوی به‌نوعی اجازه تجربه و شناخت شخصیت‌ها را به خواننده نمی‌دهد و خود درصدد ارزش‌گذاری شخصیت‌ها برمی‌آید. فرایند تک‌گویی‌های درونی و لحن ویژه راوی، اسم‌سازی و توصیف و استفاده از دژ واژه‌ها و توصیفات نکوهش‌بار، تأثیر بسزایی در نمایش ایدئولوژیکی و نگرش او نسبت به مسائل و اتفاقات پیرامون و حتی شخصیت‌ها دارد. به‌ویژه اینکه علاوه بر توصیف، نظر شخصی‌اش را با گزینش قسمت‌هایی از گفتار و رفتار شخصیت‌ها آشکار می‌کند.

منابع و مأخذ

- ارونسون، الیوت (۱۳۷۸). **روان‌شناسی اجتماعی**، ترجمه حسین شکر کن، تهران: رشد.
- استراوس، انسلم و جولیت کربین (۱۳۹۰). **مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای**، تهران: نشر نی.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، **ادب پژوهی**، شماره ۱: ۲۷-۱۷.
- بارون، رابرت؛ دان بیرت و نایلا برنسکامب (۱۳۹۴). **روان‌شناسی اجتماعی**، ترجمه یوسف کریمی، ویراست یازدهم، تهران: نشر روان.
- باینگانی، بهمن و علی کاظمی (۱۳۸۹). «بررسی مبانی تئوریک مفهوم سرمایه فرهنگی»، **برگ فرهنگ**، شماره ۲۱: ۲۱-۸.
- بلاو، آن ماری نیون، ادیل (۱۳۸۵). **روان‌شناسی اجتماعی (مقدمه‌ای بر نظریه‌ها و آیین‌ها)**، ترجمه سیدمحمد دادگر، تهران: انتشارات آوای نور.
- بوهنر، جرد و وانگ، میکائیل (۱۳۸۲). **نگرش و تغییر آن**، ترجمه منیژه صادقی بنیس، تهران: ساولان.
- بیابانی، غلامحسین؛ محمد سلطانی‌فر؛ افسانه مظفری و شهناز هاشمی (۱۳۹۶). «بررسی کارکرد نظریه مسئولیت اجتماعی و رسانه». **توسعه اجتماعی**، شماره ۴: ۱۶۰-۱۶۰.
- پاینده، حسین (۱۳۹۵). **داستان کوتاه در ایران**، جلد ۲، تهران: نیلوفر.
- پهلوان، محمدرضا و فائزه وزیرنژاد (۱۳۸۸). بررسی سبکی رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» با رویکرد فرانتش میان فردی نظریه نقش‌گرایی». **ادب پژوهی**، شماره ۷ و ۸: ۷۸-۵۱.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۶). **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، چاپ ششم، انتشارات سمت.
- جمعی از روان‌شناسان اجتماعی (۱۳۷۷). **روان‌شناسی اجتماعی: متون اساسی انگلیسی و امریکایی**، ترجمه پرویز سرندی. تبریز، دانشگاه تبریز.
- رحمتی، محمدصادق (۱۳۷۱). **روان‌شناسی اجتماعی معاصر**، تهران: سینا.
- روشبلادو، آن ماری و بورونیون، ادیل (۱۳۷۱). **روان‌شناسی اجتماعی (مقدمه‌ای بر نظریه‌ها، آیین‌ها در روان‌شناسی اجتماعی)**، ترجمه سیدمحمد دادگران، تهران: مروارید.
- ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷). **روایت داستانی: بوطیقای معاصر**، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). **دائرةالمعارف علوم اجتماعی**، تهران: کیهان.
- ستوده، هدایت‌اله (۱۳۷۸). **روان‌شناسی اجتماعی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سارنگ.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲). «روانشناسی اجتماعی شعر فارسی»، **بخارا**، شماره ۳۲: ۶۶ تا ۴۶.
- صحرائی، قاسم و احمد گنجوری (۱۳۹۴). «فتارشناسی شخصیت‌های داستان‌های عدل و دزد قالیاق نوشته صادق چوبک براساس نظریات روان‌شناسی اجتماعی»، **ادبیات پارسی معاصر**، شماره ۴: ۸۰-۶۱.
- عقدایی، تورج (۱۳۸۳). «روان‌شناسی اجتماعی زن در دیوان بهار»، **کتاب ماه ادبیات و فلسفه**، شماره ۸۴: ۵۳-۴۲.
- فراجاد، محمدحسین و عباس محمدی اصل (۱۳۸۸). **زمینه روان‌شناسی اجتماعی**، اقتباس از کتاب **زمینه روان‌شناسی اجتماعی لئونارد برکوتیز**، تهران: علم.
- فرویدیان، علی (۱۳۸۱). «تفاوت‌های فردی در ساختار نگرش» **تازه‌های علوم شناختی**، شماره ۱۶: ۶۳.

- کریمی، یوسف (۱۳۸۸). روان‌شناسی اجتماعی (نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها). تهران: ارسباران.
- مایرز، دیوید (۱۳۹۲). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حمید شمسی‌پور و دیگران، جلد ۱ و ۲، تهران: ارجمند.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۹). بررسی آگاهی‌ها نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در تهران. تهران: زهد.
- مستور، مصطفی (۱۳۸۴). حکایت عشقی بی قاف بی شین بی نقطه. تهران: چشمه.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۵). «روش تحلیل محتوای متن گفتاری و نوشتاری در علوم رفتاری و اجتماعی». حوزه و دانشگاه، شماره ۴۸: ۲۸-۲۰.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۵). «روش کیفی در علوم اجتماعی و علوم رفتاری». روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۴۷: ۹۳-۸۰.
- منادی، مرتضی؛ فاطمه عابدی و لیلا طالبزاده شوشتری (۱۳۹۴). روش پژوهش کیفی کاربردی در علوم اجتماعی و علوم رفتاری. تهران: جامعه‌شناسان
- وردانک، پیترا (۱۳۸۹). مبانی سبک‌شناسی، ترجمه محمد غفاری، تهران: نشر نی.
- هرمن، دیوید (۱۳۹۳). عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت، ترجمه حسین صافی، تهران: نی.

- Huskinson, T.L.H. & Haddock, G.(2004). Individual differences in attitude structure: Variance in the chronic reliance on affective and cognitive information. **Journal of Experimental Social Psychology**, 40, 82-90.
- 25 <https://www.questia.com/library/literature/literary-themes-and-topics/psychology-and-literature>
- 6 Halliday, M. A. K. and Christian Matthiessen (2004) An introduction to functional grammar, London, Arnold